

## Analysis of Educational ideas of Farabi, the Founder of Islamic Philosophy

Marziyeh Eslamian, Narges Keshtiaray, Sayed Hashem Golestani

<sup>1</sup>Master of philosophy in Islamic education, Department of Educational Sciences, Khorasgan (Esfahan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

<sup>2</sup>Assistant Professor, Department of Educational Sciences,

Khorasgan(Esfahan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

<sup>3</sup>Professor, Department of Educational Sciences, Khorasgan (Esfahan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

### Abstract

Education has always been one of the greatest philosophical issues ever discussed. Among the great philosophers of education, there are ones who have comprehensively considered impression, objectives, principles, methods and the necessity of this important process. One of these great philosophers is Farabi who is named the second teacher and known as the father of Islamic philosophy. This study reviews and compares his educational views and opinions. To achieve this important goal, the research method of qualitative content analysis has been used. Information was collected by using a library method and then was analyzed through applying the inductive categorization system. Results indicate that Farabi considers the purpose of creation to achieve perfection and bliss. Bliss is not possible unless through acquisition of excellences education. Consequently, this great mentor regards the education as an essential core issue and in the process of educating the people. He considers an important role for both the society's and the humankind's will and choice. In addition, Farabi believes that the human's soul and sprit should be directed to cognition of truth and beauty, so they view the ultimate purpose of education in gaining the good idea and knowing the God. In connection with the educational implications, the viewpoint of this teacher is that he believes education goals including physical, chimerical, moral, intellectual and social objectives... From Farabi viewpoint, the course content directs the human towards cognition of God, closeness to God, trust in him, follow his instructions and then leads to cognition of the human himself as the God's creature and caused. On the teaching approach, Farabi focuses on the two persuasive and argumentative methods.

**Keywords:** Education, Educational implications, Farabi, Qualitative content analysis

## واکاوی آراء تربیتی فارابی مؤسس فلسفه اسلامی

مرضیه اسلامیان<sup>\*</sup>، نرگس کشتی آرای، سید هاشم گلستانی

<sup>۱</sup>دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، گروه علوم تربیتی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی

<sup>۲</sup>استادیار گروه علوم تربیتی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

<sup>۳</sup>استاد گروه علوم تربیتی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

### چکیده

تعلیم و تربیت یکی از اساسی‌ترین فعالیت‌هایی است که همواره در زمره مسائل فلسفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در میان فلاسفه بزرگ تعلیم و تربیت کسانی هستند که به این فرایند مهم از نظر، معنا و مفهوم، اهداف و اصول، روش‌ها و ضرورت آن به گونه‌ای جامع نگریسته‌اند. از جمله این فلاسفه بزرگ، فارابی ملقب به معلم ثانی، پدر فلسفه اسلامی است که در این پژوهش به بررسی آراء و دیدگاه‌های تربیتی وی پرداخته شده است. برای دستیابی به این مهم، از روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی استفاده شد. اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با به کارگیری نظام مقوله بندی قیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که فارابی هدف خلقت را دستیابی به کمال و سعادت انسان می‌داند. سعادت جز از طریق کسب فضایل و تعلیم و تربیت امکان پذیر نیست. در نتیجه این مربی بزرگ، تعلیم و تربیت را امری اساسی و محوری دانسته، در فرایند تعلیم و تربیت افراد، برای اراده و اختیار انسان از سویی و جامعه از سوی دیگر نقش به سزایی قائل است. همچنین فارابی بر این عقیده است که روان و روح باید انسان را به سوی شناخت حقیقت و زیبایی سوق دهد و هدف نهایی تعلیم و تربیت را رسیدن به ایده نیک و شناخت خدا می‌داند. دیدگاه این مربی در ارتباط با استلزامات تربیتی این است که فارابی اهداف تعلیم و تربیت را شامل اهداف جسمانی، ذوقی، اخلاقی، عقلانی و اجتماعی می‌داند. محتوای درس از نظر او این گونه است که فرد را به شناخت خدا و قرب الهی، ایمان به او و پیروی از دستوراتش هدایت کند، سپس به شناخت خود فرد، به عنوان مخلوق و معلول پروردگار بپردازد. همچنین فارابی در روش تدریس به دو روش برهانی و اقلیاتی توجه دارد.

**واژگان کلیدی:** تعلیم و تربیت، استلزامات تربیتی، فارابی، تحلیل محتوای کیفی

## مقدمه

فارابی فیلسوف برجسته اسلامی است. زندگی او پیوسته در تفکر، تأمل، تألیف و تدریس گذشت. او شاگرد افلاطون و ارسطو بود و با فلسفه یونانی انس پیدا داشت، اما خود اهل آزمون و تعقل بود و به آموختن صرف الفاظ و عبارات استادان یونانی اکتفا نکرد. درست است که فارابی شاگرد فلسفه یونانی است، اما مقلد آنان نیست. اگر در برخی از فصول کتاب فارابی، به مناسبت موقع و مقام، در باب تأثیر آرای فلسفه یونانی در فلسفه اسلامی و توجه فلاسفه اسلامی از جمله فارابی به فلسفه یونانی، تأکید شده است، نباید نتیجه گرفت که مدینه فاضله فارابی، افلاطونی یا ارسطویی است (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

کندی هم پیش از فارابی به تدوین مباحث فلسفه یونانی اقدام کرده بود، اما مؤسس فلسفه اسلامی نشد. زیرا نه تنها به شرح آرای یونانیان و مفسران اسکندری و ... اکتفا نکرد، بلکه به مسأله وضع فلسفه در تمدن اسلامی نیز توجه جدی نمود و بر این باور رسید که فلسفه و علم برهانی، می‌تواند در کنار وحی نبوی بماند و هر دوی این‌ها از یکدیگر مستقل باشند، اما فارابی فلسفه یونانی را بر مبنای اصول تازه‌ای تفسیر کرد و به مدد آن اصول، مسأله نسبت دیانت و فلسفه را مطرح کرد. فارابی کوشش مهم و پژوهش عمیقی در جمع آرای افلاطون و ارسطو کرده است. با این وجود، اثر فارابی در جمع آرا، از حیث عمق و پختگی با آثار اسلامیش قابل قیاس نیست (داوری اردکانی، ۱۳۷۴). همچنین فارابی شاید در تاریخ فلسفه نخستین کسی بود که وجود را به واجب و ممکن تقسیم کرد و گفت که وجود بیرون از این دو قسم نیست، اما در واقع پس از فارابی هیچ یک از حکیمان به این تفصیل به سیاست نپرداختند و متأخران به کلی از آن قطع علاقه کردند (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

چنان که از کتب ابو نصر معلوم است، او بر خلاف برخی از فلاسفه متأخر که به امور دنیوی راغب شده‌اند، به شهرت علاقه‌ای نداشت و حقیقت پرستی را بر همه چیز مقدم می‌دانسته است (فارابی، ۱۳۸۹).

فارابی زبان عربی را با فلسفه آشنا کرد. پس از او نوشتن فلسفه به زبان عربی کار چندان دشواری نبود، ذکر این نکته لازم است که اگر فارابی جز این که به زبان عربی فلسفه

واقعیت این است که در تعلیم و تربیت، همه خوبی‌ها نهفته است. تربیت، اغلب برای نشان دادن نوع خلق و خو، رفتار و گفتار انسان به کار می‌رود و همانند مفهومی در راستای دگرگونی‌های انسان به جانب خیر است و معنای ارزشی با خود دارد. مصداق تربیت اساساً خود انسان است. انسان خودش اشرف مخلوقات و روح و نفس او نیز اجزای ساختار اوست. تربیت در نهایت موجب اعتلای روح و حفاظت پاکی روح می‌شود. همچنین نفس انسان گرامی‌ترین چیزی است که باید از آلودگی حفظ شده، به کمالات لایق برسد و تربیت اصیل، تربیت نفسانی است (آموزگار، ۱۳۷۹).

روی هم رفته، این که تعلیم و تربیت تنها راه تحقق انسان واقعی و در پی آن وسیله منحصر به فرد دسترسی به جوامع کمال مطلوب است، قولی است که امروزه صاحب نظران جملگی برآنند. تعلیم و تربیت صحیح می‌تواند فرد را به نیکی و سعادت، زندگی زیبا و مطلوب هدایت کند و او را در جهت تعالی و رشد قرار دهد. بنابراین، تربیت به آینده نظر دارد. تربیت تعیین می‌کند که بشر وظیفه خود را به پایان نرسانیده، بلکه آن را تازه کرده است. تربیت دیباچه ناامیدی و بدبینی نیست، بلکه روزه‌ای است مسدود نشدنی به سوی امید و انتظار (مایر، ۱۳۷۴).

به یک مفهوم بنیادی می‌توان گفت که فلسفه تعلیم و تربیت کاربرد آرای فلسفی در مسائل تربیتی است، با همین قاطعیت نیز می‌توان گفت که اقدامات تربیتی به اصلاح و پالایش اندیشه‌های فلسفی منجر می‌شود. از این دیدگاه فلسفه تعلیم و تربیت صرفاً ابزاری برای نگرستن به اندیشه نیست، بلکه وسیله‌ای است برای این که بیاموزیم که چگونه از اندیشه‌ها به بهترین شکل ممکن استفاده نماییم، تا زمانی که دست اندر کاران تعلیم و تربیت کارها را تنها به این دلیل که قبلاً انجام می‌شده است، تکرار کنند، با هیچ فلسفه ارزشمندی برای تعلیم و تربیت سر و کار نخواهد داشت. زمانی تعلیم و تربیت دارای اهمیت و ارزش است که مربیان تربیتی پی ببرند که باید درباره هر کاری که انجام می‌دهند، دقیقاً فکر کنند و کارها را در رشد فردی و اجتماعی نیز، در نظر بگیرند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹).

فارابی شاید نخستین فیلسوف بزرگ، در عالم اسلام باشد که آرای خاصی در علم سیاست، مطابق با مقتضیات عالم اسلام داشته است. در واقع اگر فارابی تنها با یکی از حکمای یونان قابل مقایسه است و او کسی نیست جز افلاطون (فارابی، ۱۳۸۹).

او در فلسفه و با فلسفه، عالمی را درک کرده است که گر چه شباهت‌هایی با عالم افلاطون و ارسطو دارد، ولی نباید آنها را با هم اشتباه کرد. فهم و گزارش فارابی از فلسفه یونانی نه تنها صورتی از فلسفه است که ابن سینا، سهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد استرآبادی و ملاصدرای شیرازی آن را بسط و تفصیل دادند، بلکه در فهم و فاهمه مردم مناطقی از عالم اسلام - اگر نه در تمام وسعت این عالم - و در برنامه آموزش و نظام مدارس مؤثر می‌افتد. این معنی را در قیاس طبقه بندی ارسطویی علوم با طبقه بندی علوم در نظر فارابی می‌توان دریافت. هنگامی که سیر تحول فلسفه تعلیم و تربیت در قرن بیستم مورد مطالعه قرار گیرد، دریافته می‌شود که این رشته متأثر از رویکردهای تربیتی فیلسوفان غربی است و در این راستا کوشیده شده است تا از سه مبنای فلسفی، وجودشناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی هر مکتب، دیدگاه‌های متناسب با آنها را در سه حوزه اهداف، برنامه‌ها، روش‌ها، استنتاج و استنباط کنند، اما نکته قابل نقد و تأمل این جاست که آنچه در دنیای غرب به صورت عمده با ایده‌آلیسم (Idealisme) افلاطونی آغاز و در قرون معاصر به مکاتب و نظریه‌های فلسفی مهمی چون پراگماتیسم (Pragmatism)، اگزیستانسیالیسم (Existentialism) و ... و مانند آن ختم می‌شود. در کشور ما نیز همین روند دنبال می‌شود و منابع و متون درسی این رشته در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری به طور عمده ترجمه غربی‌اند و کتب تألیفی نیز به همین سرنوشت گرفتارند. استادان و مدرسان درس فلسفه تعلیم و تربیت، به دلیل پیمودن این مسیر در تحصیلات دانشگاهی خود و عدم آشنایی عمقی و تخصصی با فلسفه اسلامی همان روند را می‌پیمایند. گویی فارابی‌ها، ابن سیناها و ... با آن همه اندیشه‌های اسلامی بکر و بدیع به این سرزمین تعلق نداشته، هیچ سخن تازه‌ای عرضه نکرده‌اند. لذا راه برون رفت از این وضع اسفبار، انجام

آموخته است کاری نکرده بود، مقام معلمی او در عالم اسلامی آشکار بود (داوری اردکانی، ۱۳۸۹).

فارابی فلسفه را چنان احیا و تجدید کرد که در آب و خاک عالم اسلام ریشه دوانید، رشد کرد و در همه جا سایه گسترد. این فلسفه از زمان فارابی تا عصر ما، در حوزه‌های علمی و دینی تدریس شده و می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

فارابی بر آن بود تا دین و فلسفه را با هم سازگار کند. وی می‌خواست تا به هر بهایی شده است، در لایه‌های تاریخ دینی که طی سال‌های حاکمیت امویان و عباسیان دستخوش سلیقه‌های فردی شده بود، نوری بر افروزد و به چراغ دین روشنایی تازه‌ای بخشد (جهانگیریان، ۱۳۸۸).

نکته مهم این است که با ظهور فلسفه فارابی، عمق بحث‌های کلامی شیعه - به ویژه در اصول عدل و امامت - بیشتر آشکار شده است (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

فارابی در بیشتر دانش‌های زمانه خود صاحب رأی و نظر بوده است، بی دلیل نیست که امروزه هر پژوهشگری با هر ذوق و سلیقه‌ای به سراغ آثار او می‌رود و از جام خردش هر چه می‌خواهد بر می‌گیرد. او مانند خیام و ابن سینا، در فرهنگ مشاهیر و نامداران ایران و اسلام، شهرتی چندگانه و چهره‌ای متفاوت دارد و از شخصیت علمی متنوعی بر خوردار است (جهانگیریان، ۱۳۸۸).

اگر فهرست آثار فارابی مورد بررسی قرار گیرد، آشکار است که پیشینیانش چه اعتبار و احترامی برای او قائل بوده‌اند و تا حدی عظمت مقام او مشهود می‌گردد. فارابی در دورانی از تاریخ تفکر و فرهنگ اسلامی قرار داشت که از جهاتی می‌توان آن را دوره تجدید حیات علم فلسفه خواند و بی مناسبت نیست که او را معلم ثانی خوانند. اما آثار فارابی همواره مورد مطالعه و استناد اهل فلسفه بوده و ابن سینا که رئیس فلاسفه اسلامی است، از این آثار بهره‌های بسیار برده، مصنف آن را نیز ستوده است. فارابی در همه حوزه‌های فلسفه اسلامی تأثیر گذاشته و معلم همه فلاسفه اسلامی است. تا جایی که به طور کلی و اجمالی می‌توان گفت که فلسفه اسلامی - به ویژه حوزه مشائی آن - شرح، بسط و تفصیل آثار و آرای معلم ثانی است (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

قبل، به تعریف مفاهیم، مؤلفه‌ها و مقوله‌های اصلی مبادرت شد.

مرحله سوم: به فرمول بندی مبانی نظری جهت دستیابی به یک مدل و دستورالعمل کلی پیشینی اقدام شد. مرحله چهارم: متون انتخاب شده مورد بررسی قرار گرفت و مطالب و مفاهیم مرتبط با مقوله‌های اصلی به دست آمده در مرحله قبل از متن استخراج گردید.

مرحله پنجم: مفاهیم و مطالب به دست آمده در دسته‌های هم مفهوم قرار گرفت.

مرحله ششم: با عنایت به مقوله‌های به دست آمده جدید به تنظیم مدل پسینی مبادرت شد (اعلایی، ۱۳۹۱).

### یافته‌های پژوهش

نتایج به دست آمده از سؤال اول پژوهش مبنی بر «آراء و اندیشه‌های فارابی در حوزه مسائل اساسی فلسفه چگونه است؟» در بر گیرنده آن است مباحث زیر است.

#### هستی‌شناسی

فارابی نخستین فیلسوفی است که وجود را به واجب و ممکن تقسیم کرده است. وجود یا واجب است یا ممکن. واجب الوجود نیز به دو قسم واجب بالذات و واجب بالغير تقسیم شده است. ممکن الوجود برای آن که موجود باشد به علت نیاز دارد. وجود الهی بسیط است و ترکیب در او راه ندارد او احد و بی شریک است و نمی‌تواند شریک داشته باشد. فارابی خداوند را مدبر جمع موجودات و علم به همه چیز دانسته، گفته است که هیچ ذره کوچکی از علم او بیرون نیست و هر چه در عالم وجود دارد، مشمول عنایت اوست به بهترین وجه و با اتفاق تمام نظم و ترتیب یافته است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹). در ذات موجود اول به طور مطلق و به هیچ وجهی از وجوه، نقصی وجود ندارد و نشاید که وجودی کامل‌تر از او بود، و نشاید که وجودی اقدم از وجود او بود، و نشاید که وجودی بود در حد مقام او که مشمول او نشود. فارابی در بیان غایت و هدف خلقت می‌گوید: «آن چه از ذات اول صادر می‌شود، صدورش بر اساس جهات فیض وجودی اوست که جریان یافته و موجب وجود موجود دیگر می‌شود.» بنابر این غرض از وجود ذات اول، وجود سایر موجودات نیست تا بتوان گفت هدف نهایی

پژوهش‌های منظم، دامنه‌دار و تخصصی به منظور استفاده از اندیشه‌ها و نظریات فیلسوفان اسلامی است (بهشتی، ۱۳۸۷).

نکته حائز اهمیت آن است که یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند در نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی مفید واقع شود و به بهبود کیفیت آن کمک شایانی نماید. با عنایت به ضرورت واکاوی استلزامات تربیتی از منظر اسلامی و به منظور تدوین و طراحی برنامه‌های تربیتی مبتنی بر فلسفه اسلامی این پژوهش بر آن بود تا به شناسایی این رویکرد ها اقدام نماید. با توجه به مطالب ذکر شده پیرامون تعلیم و تربیت، ضرورت تحقیق جامع و بررسی اندیشه‌ها و آرای تربیتی متفکران بزرگی چون فارابی از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و هست و باید نخستین گام در عرصه پژوهش‌های تعلیم و تربیت باشد. پژوهش حاضر بر آن است که آرای تربیتی فارابی را در زمینه ما بعد الطبیعه، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، استلزامات تربیتی، اهداف آموزش و پرورش، برنامه درسی، روش تدریس و رابطه معلم و شاگرد مورد بررسی و مقایسه قرار دهد.

### روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، تحلیل محتوای کیفی است. روش تحلیل محتوای کیفی به کار گرفته شده در این پژوهش پس از مطالعه و بررسی روش‌های تحلیل محتوا - به ویژه تحلیل محتوای کیفی مایرینگ و فلیک - استخراج و اجرا شده است. حوزه پژوهش شامل کلیه کتب و منابع نوشته شده پیرامون اندیشه‌ها و آرای تربیتی فارابی بود. جهت نمونه‌گیری به دلیل کثرت منابع در این حوزه، همه مکتوبات چاپی و دیجیتالی در دسترس، مورد استفاده قرار گرفت. در این پژوهش، جهت گردآوری اطلاعات، از منابع مرتبط با موضوع به صورت فیش برداری استفاده شد. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نظام مقوله بندی قیاسی است. تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش طی ۶ مرحله انجام گرفت:

مرحله اول: در این مرحله جهت آشنایی با ادبیات و مبانی نظری پژوهش به مطالعه متون اقدام شد.

مرحله دوم: با عنایت به مطالب گردآوری شده در مرحله

فارابی عقل فعال را «روح‌الامین» و «روح‌القدس» می‌خواند. نه در ماده بوده نه در ماده خواهد بود. این عقل همیشه بالفعل است. عقل دهم، عقل فعال و واهب الصُّور است. فارابی این عقیده را از ارسطو گرفته است. وی عقل فعال را واهب الصور می‌داند که معقولات در آن موجودند و اوست که معقولات را با عقل انسانی ارزانی می‌دارد. بدین طریق فارابی از ارسطو دور شده، به افلاطون نزدیک می‌شود. زیرا معقولاتی که در عقل فعال موجودند درست مانند صور افلاطونی است. فرقی که میان افلاطون و فارابی هست در این است که افلاطون مُثُل را به ذات خود موجود و خارج از ذات باری، ولی فارابی آنها را در عقل فعال موجود می‌داند نه خارج از آن و قائم بالذات (فاخوری، ۱۳۵۸).

فارابی در کتاب «آراء اهل مدینه فاضله» سخنش را با بحث پیرامون خدا آغاز می‌کند و به بیان چگونگی پیدایش جهان هستی (از جهان معنوی گرفته تا جهان مادی) می‌پردازد و آنگاه درباره مراتب هستی جهان مادی سخن می‌گوید و به انسان که حلقه پیوند جهان مادی و معنوی است، می‌رسد (نقیب زاده، ۱۳۸۸).

معلم ثانی در «تحصیل السعاده» تصریحاً و تلویحاً نظام مدنی جامعه را با نظام عالم قیاس می‌کند. به عبارت دیگر، سیاست فارابی مبتنی بر جهان‌شناسی و نظام وجود کائنات است (داوری اردکانی، ۱۳۸۲).

فارابی در فصول منتزعه، نظام هستی را به بدن انسان تشبیه می‌کند. همان‌گونه که هر کدام از اجزای بدن انسان وظایفی دارند تا کالبد انسانی بتواند همه وظایف حیاتی خود را انجام دهد، جامعه و مدینه هم بدین سان است. هرگاه عضوی از اعضای اصلی یا فرعی بدن، کار خود را انجام ندهد، اختلال کلی در حیات و زندگی بدن حاصل می‌شود، کوتاهی اعضا و افراد جامعه هم در انجام وظایف خود، نظام جامعه و کشور را بر هم می‌زند (فارابی، ۱۳۷۹).

نظریه فیض، از زمان کندی به اندیشه فلسفی مسلمین راه گشود و در فلسفه فارابی تطور یافته و نقشی محوری ایفا کرده است. فارابی مبادی موجودات را به ۶ مرتبه اصلی تقسیم می‌کند: ۱ - ذات خدا یا سبب اول ۲ - عقول و مجردات عقلی و نفسی ۳ - عقل فعال که آخرین مرتبه موجودات ثوانی و حاکم بر طبیعت است. ۴ - نفس ۵ -

وجود او جهان خلق است، که در نتیجه سبب وجودی او، جهان خلق شده باشد، سببی که خارج از ذات او بود (فارابی، ۱۳۷۹).

حکیم فارابی فرمود، واجب تعالی اول است از جهت آن که مبدأ کل و مصدر وجود همه موجودات است و اول است از جهت آن که او اولی و احق به وجود است از معلولاتش بلکه هیچ ممکن الوجودی جز به تجلی حق وجود ندارد و او اولست از جهت آن که زمان و تمام موجودات زمانی از او به وجود آمده و زمانی بوده که حق هیچ یک از موجودات زمانی نبود زیرا حق با موجودات است ولی نه در عرض موجودات و او اول است و نیز حق متعال آخر است از این رو که چون موجودات ممکنه را به سبب وجود آنها نسبت دهی آخر منتهی به ذات حق شوند و او آخر است چون غایت حقیقی هر طالب و مطلوب ذاتی هر مشتاقی است (یا غایه آمال العارفین) و هر موجودی را غایتی و مطلوبی است و غایت و معشوق همه مقام انسانیت و انسان را غایت و معشوق خداست که فرمود: «ای انسان همه را برای تو آفریدم و تو را برای خود و شهود حسن و جمال خویش خلق کردم» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۳).

مبحث وجود را لازم است در آیات قرآن نیز بررسی نماییم، در حقیقت اهل حکمت و معرفت، عقیده وحدت حقیقت وجود را از این آیات اتخاذ نموده‌اند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (سوره حدید آیه ۳). و در سوره فصلت آیه ۵۴ چنین آمده است، ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ در سوره لقمان آیه ۳۰ چنین بیان می‌کند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۳).

محور اصلی تمام اندیشه‌های فارابی انسان است. مبادی فلسفی و مبادی متافیزیکی و هستی‌شناسانه فارابی برای نمودن مقام و موقعیت انسان است (میزرا محمدی، ۱۳۸۴).

به نظر فارابی هستی دارای ۶ مرتبه است: ۱ - وجود مبدأ اول و ذات لایزال الهی، ۲ - عقول، ۳ - عقل فعال، ۴ - نفس و روح انسان، ۵ - صورت، ماده (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۶).

آغاز تولد به شکل غریزی حاصل می‌شود. معقولات اولیه مشترک میان انسان‌ها سه گونه‌اند: مهارت‌های عملی، عقل عملی و عقل نظری. از اقسام سه گانه معقولات اولیه، آنچه به مبحث «معرفت» مربوط می‌شود، بخشی است که از عقل نظری بر می‌آید. عقل نظری، همان قوه‌ای است که به سبب آن - به طور طبیعی و نه از راه بحث و قیاس - برای انسان علم یقینی به مقدماتی کلی و ضروری حاصل می‌گردد. این مقدمات، مبادی دیگر علوم‌اند. بالاترین مرتبه کمال انسان، اتصال به عقل فعال است. معقولات اولیه با نردبان منطق و به مدد عقل فعال، در صعود انسان به مراتب کمال ایفای نقش می‌کند (فتحعلی‌خانی، ۱۳۸۸).

برای آن که آگاهی‌های اولیه یقینی انسان، از خطا مصون باشند، آدمی نیاز به آموزش منطق دارد. فارابی درباره منطق اهتمام خاصی داشت، تا آنجا که او را بعد از ارسطو «معلم ثانی» گفتند.

داوری اردکانی در کتاب ما و فلسفه اسلامی می‌نویسد: «به نظر فارابی منطق صنعتی است که عقل با آن قوام پیدا می‌کند و در مواردی که مردم دچار خلط و اشتباه می‌شدند، آنان را به راه راست هدایت می‌کند. وی برای بیان این معنا، معقولات را با دو بخش بدیهی و نظری تقسیم کرده است. معقولات در اینجا شامل تصورات و تصدیقات است و ظاهراً در تاریخ منطق فارابی از نخستین کسانی باشد که تصور و تصدیق را به روش علمی از هم جدا ساخته است و درجات آن دو را بر شمرده است. از این روست که آموزش منطق باید بر هر آموزش دیگری مقدم شود. منطق که مفید عقل است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، تا بدان جا که اولین مرتبه سعادت، تحصیل منطق است. مردم در بدیهیات دچار اشتباه نمی‌شوند، اما معقولاتی هست که باید از طریق فکر و قیاس و با استدلال درک شود و ما در فهم این قبیل معقولات به منطق نیاز داریم (داوری اردکانی، ۱۳۸۹).

در معرفت‌شناسی فارابی به این مسائل پرداخته می‌شود: صدق و انواع معرفت.

صدق: فارابی از یک سو برای دستیابی به معرفت ابزارهای گوناگون را در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر، برای معرفت انسان غایت و نهایی قائل است و آن غایت همان نیل به سعادت است. برترین مرتبه معرفت انسان در نظر

صورت ۶ - ماده. موجودات ثوانی، یا واسطه فیض، و یا نقل وجود و صفات اویند. محل روحانیان و ملائکه در موجودات ثوانی است (فارابی، ۱۳۷۹).

نظریه فیض یا نظریه صدور که در «مدینه فاضله» و «سیاست مدنی» مورد پذیرش قرار گرفته است، بر دو رکن کیهان‌شناسی مبتنی بر مرکزیت زمین و ما بعد الطبیعه موجودات الهی استوار است چهار چوب نظریه صدور به وسیله کیهان‌شناسی تعیین می‌شود. نظریه صدور به فارابی این اجازه را می‌دهد که نه تنها خلأ موجود میان مؤلفه‌های هستی‌شناسی و الهیات را در قالب ما بعد الطبیعه پر کند، بلکه میان علوم ما بعد الطبیعی الهیات و علم طبیعت نیز ارتباطی برقرار کند (نصر، ۱۳۸۹).

معرفت‌شناسی (شناخت‌شناسی) فارابی این نظریه را که هر معرفتی از راه حواس است نه از طریق تذکر - آن چنان که افلاطون می‌گفت - از ارسطو گرفته است. این معرفت حسی ما را به درک حقیقت اشیاء قادر نمی‌سازد. زیرا وقوف بر حقایق اشیاء در قدرت آدمی نیست. پس معرفت ما از ظواهر اشیاء در نمی‌گذرد و ما به حقیقت آنها پی نمی‌بریم. این امر مولود آزمایش‌های حسی ماست. لذا فارابی اشیایی را که علم به آنها حاصل می‌شود، به دو قسم تقسیم کرده است: تصدیق، و تصور. تصدیق یعنی به فکر و رویت و استنباط دانسته شوند. تصور یعنی به طریق حدس مستقیم دریافته شوند. پس معرفت، فیضی است از عقل فعال که واهب معرفت و واهب صور است. چنین معرفتی، معرفت اشراقی است. فارابی همچون حکمای پیش از خود، معتقد بود که فلسفه همه انواع معرفت را شامل می‌شود (فاخوری، ۱۳۵۸).

موضوع معرفت را در اندیشه فارابی باید از دو جهت بررسی کرد: نخست نقشی که در کمال آدمی دارد و در نتیجه نسبتی که میان انسان و عالم در پرتو معرفت حاصل می‌شود و سپس چگونگی حصول اقسام معرفت و جایگاه هر یک از قوای نفس در فرایند معرفت. اموری که همه انسان‌های سلیم الذهن از آن آگاهند «علوم مشهوره» نام دارند. این گونه آگاهی‌ها چنانند که حتی اگر انسانی به زبان آنها را انکار کند، در ذهن خویش نمی‌تواند منکر آنها شود. زیرا تصدیق به خلاف آنها ناممکن است. این معرفت‌ها از

جغرافیایی آن هستند. فطرت و خلق و خوی هر یک بستگی به اوضاع اقلیمی یک منطقه دارد» (فارابی، ۱۳۷۹).  
ارزش‌شناسی

در فلسفه فارابی، ارزش‌ها جایگاه والایی را به خود اختصاص داده و با مطالبی درباره ماهیت ارزش، سعادت، کمال، فضیلت و خیر پیوند خورده‌اند که یک را به اختصار شرح می‌دهیم. ماهیت ارزش: همان گونه که جداکردن معرفت‌شناسی فارابی از هستی‌شناسی او در منظومه فکری‌اش امر مشکل و بی‌نتیجه‌ای است، بالطبع می‌توان ارزش‌شناسی فارابی را از شناخت‌شناسی او نشئت نمود. او در کنار توجه به هستی و معرفت، به حقایقی مانند «کمال»، سعادت و فضیلت اعتقاد دارد و در نظام هستی همه چیز را هدفمند می‌بیند که به سوی غایت در حرکت است (مهاجرنیا، ۱۳۸۰).

مفهوم «ارزش» به حالتی عقلانی - وجدانی اشاره می‌کند که می‌توان آن را در وجود افراد یا گروه‌ها یا جوامع از طریق چند نمود بازشناخت. این نمودها عبارتند از: اعتقادات، اهداف، امیال، گرایش‌ها و رفتارها. این حالت عقلانی - وجدانی، صاحب خود را وادار می‌سازد تا آزادانه و آگاهانه، پیوسته مجموعه‌ای مشخص از فعالیت‌های انسانی را، که در آن پندار، گفتار و کردار، با یکدیگر سازگارند انتخاب کند و آنها را بر دیگر فعالیت‌های ممکن ترجیح دهد (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

کمال: فارابی معتقد است که مدینه فاضله بر پایه نیل به کمال و سعادت تشکیل یافته است. او در این راستا، کمال را به دو قسمت تقسیم می‌کند. الف) کمال دنیوی که به واسطه کسب فضائل اخلاقی و معنوی و عمل بدان‌ها رسد. ب) کمال اخروی که همان سعادت نهایی و غیر مطلق است و در عالم آخرت به آن نایل می‌شود. خیر: عبارت است از هرآنچه که در آن صلاح و سود و لذت باشد و در مقابل شر مطرح می‌شود که واحد این اوصاف به نظر فارابی خیر غایتی است که هر چیزی شوق حرکت به سوی آن را دارد و خواهان آن است و با کمک آن به مرتبه و حقیقت وجودی خود می‌رسد. در حقیقت، خیر آخرین مرحله از کمال وجود است. خیر و شر، که همان زیبایی و زشتی است، صرفاً ناشی از انسان است. موجودات بالطبع پاره‌ای

فارابی، شناخت خداوند است و در این مرحله است که فرد به سعادت می‌رسد. بنابراین معیار معرفت صحیح نزد فارابی، میزان انطباق آن با حقیقت مطلق یعنی ذات خداوند است (میرزاحمدی، ۱۳۸۴).

فارابی حصول معارف را برای انسان از راه حواس می‌داند و معتقد است که انسان از آن جهت که از راه حدس جزئیات را دریافت می‌کند به درک کلیات نایل می‌شود (به نقل از میرزا محمدی، ۱۳۸۴).

معرفت از نظر فارابی به معرفت حسی، خیالی و عقل تقسیم می‌شود و این تفاوت ناشی از تفاوت معلوم است. علم حقیقی از نظر فارابی آن است که در همه زمان‌ها صادق و یقینی باشد و احتمال تبدیل به کذب نداشته باشد، پس معرفت حقیقی همان معرفت عقلی است. اما ویژگی مهم عقل در مرتبه بالفعل خطاپذیری آن است.

فارابی برای تغییر اخلاق در فرد، پیشنهاد می‌دهد تا ابتدا هر فرد باید تشخیص دهد که واجد کدامین خلق است. برای رسیدن به این تشخیص، باید ببیند افعالی که از او به آسانی صادر و او از ارتکاب آن خشنود می‌شود، چگونه افعالی هستند، یا زشت هستند یا زیبا، اگر فعل زیبا است باید بکوشد تا نفس خویش را که موجب بروز افعال جمیل شده است را محافظت نماید و اگر افعال او جمیل نبود، باید به تغییر خلق خویش همت گمارد. می‌توان گفت که ارزش اخلاقی در جایی به کار می‌رود که انسان، فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل مطلوب آدمی باشد. به عبارتی دیگر، کاری انجام دهد که از روی اختیار و هدایت عقلی صورت گیرد. افعالی می‌تواند انسان را به کمال برساند که از اراده او سرچشمه گرفته باشد. اراده سه نوع است: حسی، خیالی و عقلی. دو نوع اول در انسان و حیوان مشترک است، اما اراده ناشی از قوه ناطقه، مختص انسان است و اختیار نام دارد. به وسیله اختیار، انسان می‌تواند کارهای پسندیده و ناپسند انجام دهد و پاداش و کیفر اخروی به آن وابسته است (فتحعلی خانی، ۱۳۸۸).

فارابی اوضاع جوی مناطق را در اختلاف اخلاق انسان‌ها مؤثر می‌داند و می‌گوید: «مردم در هر منطقه که زندگی می‌کنند تحت تأثیر وضع آب و هوا و زمین و عوامل دیگر

است مورد عمل قرار دهد، بلکه در هر مورد نیاز به مرشد و راهنما دارد (فارابی، ۱۳۸۹).

فضیلت: آن است که موجب نیکی و کمال ذات و افعال آن چیز گردد. فارابی میان سعادت و فضیلت رابطه برقرار می‌کند. رابطه فضیلت و سعادت به واسطه افعال زیبا است. فارابی فضایل را به ۴ دسته نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی تقسیم می‌کند. برترین فضیلت نزد فارابی فضیلتی است که هرگاه انسان بخواهد به افعال متناسب با آن عمل کند، ناگزیر از کاربرد همه افعال دیگر فضایل است. برای رسیدن به سعادت باید فضایل را در خود به وجود آورد. فضیلت اعتدال و میانه روی است. افعال وقتی متوسط باشد خُلق جمیل حاصل می‌گردد و چون از حال اعتدال خارج شود، اعم از این که به زیاده مایل باشد یا به نقصان، قبیح است. فارابی نخست فضیلت‌ها را دو گونه تقسیم کند: خلقی و نطقی. فضایل نطقیه شامل خرد، کیاست، ذکاوت، خوش فهمی می‌شود و فضایل خلقی شامل صفات اخلاقی چون عفت، شجاعت، سخاوت، و عدالت. عدالت با خلق به حسن سلوک با نیک و بد مردم است و ترک جور و ظلم در حق آنان به طوری که در کتاب الهی در سوره (النحل ۹۰) فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۳). به هر حال، فضایل و رذایل اخلاقی در اثر تکرار به وجود می‌آیند و عادت انسان‌ها می‌شوند (فارابی، ۱۳۸۹).

مسأله‌ای که فارابی در کنار فضیلت بدان پرداخته، مسأله عادت و ارتباط آن با فضیلت است که به عنوان نظریه عادت آن را مطرح نموده است. (فخوری، ۱۳۵۸).

۱ - فضایل نظری (نطقی): خاصه ائمه و ملوک است. مجموعه معلوماتی است که از طریق براهین یقینی یا به وسیله اقناع و به مدد تخیل در نفس متمکن شده و غرض آن این است که انسان به قوه عقلی، موجودات و علل و اسباب آنها را بشناسد و به نظام معقول عالم موجود، علم پیدا کند. قسمتی از این علوم معلوم نیست که از کجا و چگونه آمده و قسمتی هم حاصل استنباط عقلی یا موقوف به تعلیم و تعلم است. قسم اول، مبادی اول معرفت هستند و سایر علوم از این قسم حاصل می‌شوند. ۲ - فضایل فکری:

زیان آورند و پاره‌ای مفید. بنابراین خیر و شر یا طبیعی است یا ارادی. خیر ارادی از انسان صادر می‌شود و ناشی از یک منشأ است و اما شر ارادی این گونه حاصل می‌گردد که قوه متخیله و حساسه هیچ کدام راه سعادت را نمی‌یابند و قوه ناطقه نیز در هر حال سعادت را در نمی‌یابد و بدان آگاه نمی‌شود، بلکه آن گاه سعادت را در می‌یابد که به سوی آن توجه کرده و حرکت نماید (فارابی، ۱۳۷۹).

سعادت: عبارت است از خیر مطلق و هر آنچه در راه رسیدن به خوشبختی سودمند است. خیر بودن آن از جهت سودی است که در رسیدن به سعادت دارد و بر عکس هر آنچه به وجهی از وجوه مانع از رسیدن به سعادت شود مطلقاً شر است. از نظر فارابی و سایر علمای اخلاق، سعادت عبارتند از: همان حد اعتدال در کارها و اصولاً بقا و دوام حیات انسانی بستگی به حد اعتدال دارد نه افراط نه تفریط و شقاوت. سعادت در نظر فارابی عبارت است از صعود انسان به سوی خالق جهان و در این راه از عقل فعال استفاده می‌کند. سعادت نزدیک‌ترین مرحله به عقل فعال است (میرزا محمدی، ۱۳۸۴).

از نظر فارابی نه کمال و نه سعادت از طریق فطرت ممکن نیست، بلکه وصول به آن تنها به واسطه افعال ارادی میسر است، چرا که افعال ارادی فکری و چه افعال ارادی بدنی (مهاجرنیا، ۱۳۸۰).

راه وصول به سعادت، آن گاه ممکن خواهد بود که از ناحیه عقل فعال، معقولات و معارف اولیه به آدمی اعطا شده باشد و چنین نیست که هر انسانی فطرتاً مستعد پذیرفتن معقولات و معارف اولیه باشد. زیرا افراد انسانی بالطبع دارای قوت‌های متفاوتی و مفظور بر استعدادات مختلف. مردمی که فطرت سالم دارند، همه صاحب یک فطرت مشترکند که به وسیله آن اساساً معارف و معقولات را می‌پذیرند و این فطرت مشترک میان همه است و همه آنان به وسیله آن فطرت مشترک سلیم به سوی کارهای خیر در حرکتند. هدف از آفرینش وجود انسان این است که به سعادت نهایی برسد به ناچار در راه رسیدن به آن، نخست باید معنی سعادت را بشناسد و آن را غایت کار و نصب العین خود قرار دهد. هیچ انسانی فطرتاً نمی‌تواند از پیش خود سعادت را بشناسد و نیز نمی‌تواند از پیش خود آنچه را که بایسته



نفس و سعادت انسان است. بدن در حکم ابزاری برای افعال نفس و نفس فعل خیر و شر است (فاخوری، ۱۳۵۸).  
مفصل‌ترین بیان در باب نظریات فارابی در مورد نفس آدمی «کتاب آراء اهل مدینه فاضله» است.

نفس اطلاق شود بر نفوس قدسی فلکی و نفوس ارضی نباتی و حیوانی و انسانی و اینجا جوهر مدبر بدن که نفس ناطقه انسانی است مراد است و آن جوهری است که در ذات خویش از ماده بی نیاز و در فعل، تا در عالم ماده است، نیازمند به جسم مادی است و چون از عالم ماده به جهان دیگر سفر کرده و این کالبد تن را رها کند به این ماده عنصری محتاج نیست و از هنگام مرگ تا در روز قیامت در عالم برزخ با بدن نورانی و جسم مثالی مجرد از ماده کثیف دنیوی زیست خواهد کرد تا در روز قیامت باز با بدن شخصی خود به مناسبت اخلاق و اعمال خویش محشور گردد و در عقل و نقل برهان این مطلب بسیار است یکی از آیات کریمه الهی در سوره (الاسراء ۸۵) ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ چنین به دست می‌آید که روح از نشئه امر ربوبی و جهان ما فوق الطبیعه است. همچنین در سوره (الحجر ۲۹) فرموده: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ از این آیه مستفاد می‌شود که ذات مجرد فوق التجرد الهی روح را از عالم خود معرفی نموده است (الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۳).

فارابی نفوس را به سه قسم تقسیم می‌کند: ۱ - نفوس اجسام سماوی ۲ - نفوس انسان ۳ - نفوس حیوانات غیر ناطقه. نفس انسان نخست به صورت قوه ناطقه از عقل فعال افاضه شده است که از میان این قوا، تنها قوه ناطقه نظری است که قدرت ادراک سعادت را دارد، در صورتی که بدان توجه شود و از آن غفلت نشود (فارابی، ۱۳۷۹).

از نظر فارابی، نفس انسان ماهیتاً روحانی نیست و قوام آن به بدن است. لیکن نفس فی ذاته قابلیت جدایی از ماده و حرکت به سوی کمال را داراست (میزرا محمدی، ۱۳۸۴).  
فارابی در مورد قوای انسانی به پیروی از فلسفه ارسطو، معتقد است که قوا و نیروهای اساسی انسان عبارت است از: (۱) قوه غازیه، که مشترک بین نبات و حیوان و انسان است. (۲) قوه حاسه. (۳) قوه متخیله. (۴) قوه نزوعی (میلی) که این

فضایی که با آن مصالح و منافع و خیر جماعات و امم و اقوام تشخیص داده می‌شود و مؤدی به استنباط و صدور احکام و قوانینی است که در مدت دراز یا در طول حیات چندین نسل مورد استفاده قرار می‌گیرد. فضایل فکری موقوف بر فضایل نظری است. اما متعلق فضایل فکری امور معقول، ارادی است و حال آن که متعلق علوم نظری کائن به اراده ما نیست و در خارج از نفس وجود دارد. ۳ - فضایل اخلاقی: این قسم از فضایل منفک از فضایل فکری نیست و عبارت است از استنباط خیر برای شخص و این ممکن نیست، مگر آن که انسان ابتدا خیر را برای دیگران بخواهد. پس فضیلت اخلاقی مقرون به فضیلت فکری است. زیرا شرط به دست آوردن فضایل اخلاقی، فضایل فکری است و هر اندازه فضایل فکری مستحکم باشد، فضیلت اخلاقی مناسب آن از اتقان بیشتری برخوردار است. ۴ - فضایل عملی: فضایی هستند که حالت عملی به خود می‌گیرند و در اعمال و کارهای روزانه تحقق پیدا می‌کنند. کیفیت حصول فضایل انسانی این است که آدمی نفس خود را بررسی کند و معایب آن را بشناسد و برای به دست آوردن صفات پسندیده بکوشد. آدمی به مقام فضل و کمال نمی‌رسد مگر هنگامی که به این فضایل دست یابد. فارابی معتقد است که تحصیل فضایل گوناگون برای ملل عالم به دو طریق صورت می‌گیرد: اول تعلیم، دوم تأدیب. این جاست که ضرورت تعلیم و تربیت احساس می‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۸۲).

#### انسان شناسی

همان گونه که در مبحث هستی شناسی گفته شد، فارابی موجودات به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱ - موجودات عالم طبیعت در معرض کون و فساد ۲ - موجودات عالم روحانی و مجرد و طبیعت اجسام سماوی (فارابی، ۱۳۷۹).

انسان محور اصلی همه اندیشه‌های فارابی است. وی انسان را یکی از مظاهر طبیعت می‌داند. انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی است. روحش اشرف از بدن اوست. بنابراین فارابی کمالات روح و ترقی آن را ارزشمندتر و اصیل‌تر می‌داند. نفس و بدن بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و ارتباط نفس و بدن سرچشمه آثاری در قوای

بدین ترتیب با اصول سه گانه زیر قسمت‌های بنیادین انسان شناسی فارابی شکل می‌گیرد.

۱ - علم حضوری نفس به خویشتن

۲ - بقای نفس پس از مرگ

۳ - قرار داشتن سعادت انسان فوق لذایذ مادی (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۶)

نتایج به دست آمده از سوال دوم پژوهش مبنی بر «فارابی فلسفه تعلیم و تربیت را چه می‌داند؟» بیان می‌کند که سیاست مهمترین قسمت از فلسفه فارابی است. زیرا هدف اساسی همه فلسفه اوست و همه اندیشه‌های وی بدان منجر می‌شود. آرای سیاسی مهمترین مشاغل علمی فارابی است و از هر مناسبتی برای پیش کشیدن مباحث سیاست استفاده کرده است. شاید هدف اعلائی که فارابی به سوی آن گام بر می‌دارد، خود سیاست نیست، بلکه تحصیل سعادت است به وسیله اکتساب فضائی که تحصیل سعادت را ممکن می‌سازد. پس اجتماع وسیله است نه هدف. هدف رسیدن به کمال است که سعادت دنیا و آخرت بدان تأمین می‌شود (فاخوری، ۱۳۵۸).

مدینه فاضله فارابی، اجتماعی است که امکانات نیل به سعادت در آن مهیاست. به عبارت دیگر، مدینه فاضله اجتماعی است که سعادت را می‌شناسند و در اموری که آنها را به این غرض و غایت برساند تعاون و تعاضد دارند. پس مدینه فاضله به خودی خود غایت نیست، بلکه وسیله نیل به سعادت است (داوری اردکانی، ۱۳۸۲).

فارابی عمیقاً معتقد است که جهت‌گیری تعلیم و تربیت باید در راستای سامان بخشیدن به «مدینه فاضله» ای باشد که وی در کتاب السیاسه المدینه ترسیم کرده است و بدین گونه تعلیم و تربیت در بینش فارابی از نظر اهداف اجتماعی کاملاً اجتماعی است (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۶).

از نظر فارابی، مدینه فاضله شبیه بدن کامل و سالم است که اعضای آن، جهت تکمیل و تداوم حیات موجود زنده با یکدیگر همکاری می‌کنند. به عقیده وی، غرض انسان از تشکیل مدینه، نیل به سعادت است. سعادت بر دو قسم است: یکی سعادت حقیقی که همه امور و خیرات نسبت به آن در حکم وسیله است و این سعادت که «سعادت قصوی» است در آخرت محقق می‌شود. قسم

سه مشترک میان انسان و حیوان است. ۵) قوه ناطقه و تعقل که مخصوص انسان است (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۶).

در نظام فلسفی و اجتماعی فارابی، عقل فعال اهمیت خاصی دارد و در موارد متعدد، پایان امر به عهده عقل فعال است. بدین ترتیب که عقل فعال مواظب احوال و اوضاع انسان است و او را رشد و تربیت می‌دهد تا به مقام خود برسد. نیرویی که عقل فعال به انسان عطا می‌کند، موجب می‌شود که به کمالات مطلوب روحانی خود دست یابد. (فارابی، ۱۳۷۹).

در ادامه لازم است دیدگاه فارابی را در زمینه تخیل و فطرت بررسی کنیم. دیدگاه فارابی در مورد تخیل به دلیل نقشی که قوه خیال در نبوت و وحی دارد شایسته توجه ویژه‌ای است. تخیل عبارت است از: قوه‌ای برای باز آفرینی و حکم کردن، یعنی هم عمل باز آفرینی تصورات حسی را پس از آن که از دسترس حس دور شده‌اند بر عهده دارد و هم قابلیت کنترل تصورات را در ترکیب یا تجزیه آنها برای ساختن تصویری جدید داراست. فارابی از علم النفس برای تفسیر و توضیح نبوت و وحی نیز سود می‌برد. در علم النفس فارابی، اصطلاح «عقل» دارای ۴ معنای متفاوت است: ۱ - عقل بالقوه، ۲ - عقل بالفعل، ۳ - عقل بالمستفاد، ۴ - عقل فعال (نصر، ۱۳۸۹).

تعلیم و تربیت به عنوان یکی از راه‌های مهم می‌تواند به سعادت و خوشبختی در جامعه منجر شود. فارابی معتقد است که افراد از ابتدا دارای فطرت پاک هستند و این امر نیز نشأت گرفته از اندیشه مذهبی ایشان و متأثر از دین اسلام است که برای تمام افراد جهان فطرت پاک قائل است. همچنین نظر وی این است که افراد جامعه ممکن است در اثر نارسایی‌هایی که در جامعه وجود دارد، دچار انحراف شوند و نتوانند سعادت و شقاوت را تشخیص دهند. این جاست که او تعلیم و تربیت را ابزاری برای رسیدن افراد به سعادت مطرح می‌کند (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

از نظر فارابی، فطرت طبیعی در انسان به صورت بالقوه است و برای به فعلیت رساندن آن و رسیدن به کمال نهایی و یا دست کم نزدیک کردن آن به کمال نهایی در پرتو انجام مقتضیات خود، به فضیلت، تمرین و تقویت به وسیله اراده نیاز دارد (فارابی، ۱۳۷۹).

به نظر فارابی، تعلیم و تربیت از دو طریق میسر است: ۱ - تعلیم یعنی: ایجاد فضایل نظری ۲ - تأدیب یعنی: ایجاد فضایل اخلاقی و عملی. در نتیجه تعلیم همیشه به قول و گفتار است، در حالی که تأدیب گاهی به گفتار و گاهی هم کردار و اعمال. بصیرت‌های نظری و عملی پیش شرط و علت تعیین اهداف و راه‌های دستیابی بدان و نیز شکل‌گیری اراده و در نهایت کنش اجتماعی است. این بینش‌ها از نظر فارابی باید از طریق تعلیم و تربیت همگانی در همه افراد اجتماع از طرق ممکن که به طبقات گوناگون مردم متناسب است پدید آید تا سلامت و وحدت روانی و ذهنی در اجتماع تحقق یابد و چنانچه خللی در هر یک از بصیرت‌ها حاصل شود، صحت روانی و ذهنی در اجتماع وجود نخواهد داشت (داوری اردکانی، ۱۳۸۲).

نتایج به دست آمده از سؤال چهارم پژوهش مبنی بر «فارابی چه اصولی را حاکم بر فرایند تعلیم و تربیت می‌داند؟» موارد زیر را بیان می‌کند.

۱ - اصل تفاوت‌های فردی: به نظر فارابی انسان‌ها دارای دو فطرت هستند، یک فطرت مشترک و یک فطرت خاص و با توجه به همین فطرت خاص می‌گوید که فطرت همه انسان‌ها برای قبول معقولات اولیه آمادگی ندارد. زیرا آنها بالطبع با قوای و استعداد‌های متفاوت خلق شده‌اند (به نقل از میرزا محمدی، ۱۳۸۴).

دیگر، آن است که جمهور افلاطون آن را سعادت می‌داند، در حالی که سعادت نیست، مانند ثروت و لذت و ... که معلم ثانی هیچگاه سعادت را ثروت و لذت نمی‌داند، بلکه نیل به سعادت را مستلزم تعاون و زندگی در مدینه فاضله دانسته است (داوری اردکانی، ۱۳۸۲). فارابی در کتاب «آراء اهل مدینه فاضله»، جامعه را زمینه و شرط لازم تحول فرد یعنی به کار آمدن توانایی‌های او می‌شمرد و می‌گوید که برای هیچ فرد از افراد انسان، وصول بدان کمالی که فطرت طبیعی او برای او نهاده است، ممکن نبود مگر به واسطه اجتماع. او به این دلیل به بحث پیرامون جامعه می‌پردازد که جامعه خوب را شرط تکامل معنوی آدمی می‌داند (نقیب زاده، ۱۳۸۸). فارابی سیاست و اخلاق را یک علم و موضوع و غایت آنها را واحد می‌داند، اما مسائل قسمت عملی فرع بر قسمت نظری است و طبیعی است که موضوع و غایت علم مدنی هم جزو نظری مطرح شود (داوری اردکانی، ۱۳۸۹).

نتایج به دست آمده از سؤال سوم پژوهش مبنی بر «فارابی معنا و مفهوم تعلیم و تربیت را چگونه بیان می‌کند؟» نشان می‌دهد که به طور کلی، تعلیم و تربیت از دیدگاه معلم ثانی عبارت است از: «هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت» (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۶).

نمودار ۱ - مسائل اساسی فلسفه از دیدگاه



آن برای رسیدن به برترین کمالات انسانی، به یکدیگر کمک می‌کنند. برخی برترین کمال و بالاترین هدف را «تمتع از لذات» و گروهی «تمکن اقتصادی» و برخی هر دو می‌دانند. بنابراین انسان دارای دو کمال است: کمال اول و کمال نهایی. کمال نهایی نه در این زندگی بلکه در حیات آخرت، برای انسان حاصل می‌شود. بذ اساس دیدگاه فارابی و بسیاری از اندیشمندان اسلامی، هدف از تعلیم و تربیت، اعتدال در قوای شهویه و غضبیه و انقیاد آنها نسبت به عقل است بنابراین ساختن شخصیت معتدلی که قوه عاقله و ناطقه آن بر قوای دیگر حاکمیت داشته باشد، هدف اخلاق و تعلیم و تربیت است (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۶).

اهداف تعلیم و تربیت را در نزد فارابی می‌توان چنین بیان کرد: آموزش عقاید صحیح و اعتقاد به آنها. عقایدی همچون اعتقاد به خدا، عقل فعال، جهان آخرت، سعادت و راه وصول به آن از طریق شناخت افعال و اعمالی که به سعادت منتهی می‌شود، آموزش مهارت‌های لازم برای تصدی وظیفه در مدینه فاضله، ترغیب و تشویق افراد برای عمل طبق عقاید صحیح، ترغیب و تشویق افراد برای انجام وظایف مدنی (فتحعلی خانی، ۱۳۸۸).

اهداف تربیتی مورد نظر فارابی را می‌توان به دو بخش مجزا تقسیم کرد. یک بخش اهداف غایی و اهداف وسطی و بخش دیگر اهداف فردی و اهداف اجتماعی، که در ادامه، توضیحاتی را پیرامون این ۴ هدف بیان می‌کنیم. ۱ - اهداف غایی: این اهداف به شأن عینی اختصاص ندارد و همه شؤون و ابعاد آدمی را شامل می‌شود. اهداف غایی از نظر فارابی شامل شناخت و ایمان به خدا، قرب الهی و سعادت است. الف) شناخت و ایمان به خدا: برترین مرتبه معرفت، معرفت خداوند و در نتیجه ایمان به اوست که منجر به سعادت انسان می‌شود. فارابی، هدف نهایی تربیت و کمال نهایی را معرفت حق تعالی و ایمان به او معرفی می‌کند، چرا که شناخت، بدون ایمان و ایمان بدون شناخت، انسان را به مقصود نمی‌رساند. ب) قرب الهی: «قرب» به معنای نزدیکی به خداست. فارابی برای رسیدن به مقام قرب الهی، دل کندن از تعلق به مادیات و تلاش برای رسیدن به عقل مستفاد و اتصال به عقل الهی را لازم می‌داند. از این رو، یکی از اهداف تربیت از دیدگاه فارابی این است که انسان را

به عقیده فارابی، وجود تفاوت‌های فردی در انسان‌ها به معنای حاکمیت جبر بر آنها نیست، بلکه بر ضرورت تعلیم و تربیت تأکید دارد.

۲ - اصل همگانی بودن: فارابی معتقد است که ملتی به کمال می‌رسد که در آن تعلیم و تربیت در اختیار همگان باشد.

۳ - اصل تخصص: بر این اساس وی دو نوع تعلیم و تربیت را پیشنهاد می‌کند، تعلیم و تربیت عام و تعلیم و تربیت تخصصی. برای نوع اول طرح «هرکس یک شغل» را پیشنهاد می‌دهد که فرد باید مهارت‌های لازم برای انجام آن شغل را بیاموزد. و نوع دوم یعنی نظام تربیتی باید پاسخ‌گوی نیازهای خاص اجتماعی باشد (میرزا محمدی، ۱۳۸۴).

۴ - اصل ترکیب نظر و عمل: فارابی رابطه میان عقل و علم اخلاقی را چنین می‌بیند: انسان متعقل و متفکر دارای رؤیت یعنی تمیز میان خیر و شر است. همین تشخیص درست راه‌های عملی انجام خیر و پرهیز از شر را نیز برای انسان آشکار می‌سازد. معرفت و تشخیص میان خیر و شر موجب اتحاد عقل و علم، عاقل و عالم و معقول و معلوم می‌گردد. در مرحله عملی رسیدن به خیر، معقول و معلوم به عمل تبدیل می‌شود. هرکس وجود را خیر و منشأ خیرات بداند، جدایی علم و عمل را نمی‌پذیرد. فارابی در پاسخ به این که چرا گروهی به اصول اخلاقی آگاه ولی عامل نیستند، می‌گوید آنها ناطقه عملی خویش را به کار نگرفته، در ناطقه نظری مانده‌اند» (ناظر زاده کرمانی، ۱۳۷۶).

۵ - اصل محبت: به نظر فارابی ماهیت روابط انسان‌ها را باید بر محبت باشد به این صورت که انسان‌ها در جامعه به واسطه محبت با دیگران مرتبط شده، پیوند خورده‌اند و از راه عدالت و اعمال عادلانه محفوظ باقی می‌مانند. این اصل در تعلیم و تربیت معاصر نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است، تاجایی که مربی معرفی چون «هانری پستالوزی» اصل اساس تعلیم و تربیت خویش را بر محبت قرار داده است. (میرزا محمدی، ۱۳۸۴).

نتایج به دست آمده از سؤال پنجم پژوهش مبنی بر «فارابی چه اهدافی را برای تعلیم و تربیت ترسیم می‌کند؟» بیان می‌کند که مدینه فاضله جامعه‌ای است که شهروندان

متوجه مقام قرب الهی نموده، او را از مادیات و امور دنیوی دور کند (فاخوری، ۱۳۵۸).

ج) سعادت: فارابی معتقد است که هدف اساسی تعلیم و تربیت و اخلاق، تحصیل سعادت انسان است. سعادت بالاترین هدفی است که انسان برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. سعادت انسان شامل حیات مادی و مجرد، دنیوی و اخروی است. سعادت دنیوی مقدمه سعادت اخروی است. فارابی راه رسیدن به سعادت را تحصیل علم نظری و عملی می‌داند و معتقد است که بدون تعاون و همکاری با دیگران، وصول به سعادت ممکن نیست. انسان برای رسیدن به کمال و سعادت، باید با اجتماع و افراد رابطه برقرار کند. سعادت حقیقی از دید فارابی، در جهان آخرت به دست می‌آید. اعتقاد فارابی به فناپذیری و بقای روح انسان موجب شده است که او هدف اخلاقی تعلیم و تربیت خود را در رسیدن به سعادت تعریف کند و سعادت را عبارت از مفارقت از ماده و نزدیک شدن به معنا و خالق جهان بداند. فارابی به مراتب مختلف سعادت قائل است و می‌گوید هر کس به قدر استعداد خود از کمال و سعادت برخوردار می‌شود. به دیگر سخن، سعادت آدمی بسته به افعال و اعمالی است که به اراده و از روی اختیار انجام می‌دهد. افعال ارادی و اختیاری، موقوف به حصول معقولات در نفس است و تا انسان معقولات را بالفعل درک نکند و بر حقایق آگاه نشود، نه مختار است نه سعادت‌مند (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

۲ - اهداف وسطی: این نوع اهداف ناظر به بعد خاصی از ابعاد وجودی انسان مانند بعد شناختی و اخلاقی است. اهداف وسطی از نظر فارابی شامل تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال است. الف) تفکر و تأمل: به نظر فارابی، هرگاه قوه خیال (تفکر) در کسی کمال یافته باشد، با عقل فعال متصل و متحد می‌شود (شریف، ۱۳۸۹). با تفکر و تأمل در آیات الهی و موجودات، می‌توان به شناخت خدا و ایمان به او دست یافت. در نتیجه شناخت و ایمان به خدا، می‌توان به سعادت و مقام قرب الهی رسید (داوری اردکانی، ۱۳۷۴).

ب) تعقل: نفس کمال تن و عقل، کمال نفس است. هدف کمال قوه عاقله در دو بخش نظری و عملی است. اخلاق، در فلسفه فارابی جزء نظری و سیاست، جزء عملی

است. اصالت، از آن کمال عقل نظری است. تعقل، همان تفکر هدایت شده است. عقل یعنی بازدارنده از گمراهی‌ها. فارابی انسان را صاحب قوایی متعدد می‌داند که هر یک عهده‌دار وظیفه‌ای در وجود وی هستند تا مسیر کمال او را هموار کنند. آن قوه‌ای که به نظر فارابی برترین قوه انسان است و می‌تواند فرد را به سعادت برساند، قوه ناطقه است. قوه ناطقه توانایی تعقل دارد و این ویژگی، آن را از سایر قوا متمایز کرده، انسان را اشرف مخلوقات قرار می‌دهد (میرزا محمدی، ۱۳۸۴).

پ) اعتدال: از نظر فارابی، افعال وقتی متوسط باشد خلق جمیل به دست می‌آید. متوسط هر فعلی با معیار سعادت سنجیده می‌شود. وجوه امتیاز انسان‌ها و اختلاف موقعیت‌ها در تعیین حد وسط برای هر فرد باید لحاظ شود. فارابی می‌گوید: متوسط دو گونه است، متوسط فی نفسه و متوسط بالاضافه و القیاس. متوسطی که در اخلاق و افعال گفته می‌شود، متوسط بالاضافه است. در این معنی لازم است افعال و اخلاق نسبت به فاعل، زمان و مکان انجام فعل و ... سنجیده شود تا فعل متوسط و خلق متوسط حاصل آید (فارابی، ۱۳۷۹).

۳ - اهداف فردی تعلیم و تربیت که شامل اهداف جسمانی، اهداف ذوقی «هنری»، اهداف اخلاقی و اهداف عقلانی شده، برای هر کدام از این اهداف، توضیح مختصری داده می‌شود. الف) اهداف جسمانی: فارابی، اهداف وجودی انسان را شامل جسم و روح می‌داند. بنابراین هم به تربیت جسم توجه دارد و هم به تربیت روح. لکن، آنچه مهم است اصلاتی است که فارابی به بعد روحی انسان می‌دهد و جسم را در خدمت روح می‌داند. اهمیت اهداف جسمانی تعلیم و تربیت برای فارابی تا آنجاست که او یکی از مهمترین ویژگی‌های رئیس مدینه را - که کامل‌ترین فرد در مدینه از جهت تربیت یافتگی در ابعاد گوناگون است - برخوردار از بدن سالم بر می‌شمرد. برای فارابی تربیت بدنی دارای دو بخش است؛ یکی بازی و دیگری آموزش نظامی. بازی به خودی خود هدف نیست، بلکه ارزش آن در رابطه با هدفی است که مورد نظر باشد. بازی باید خلاقیت کودک را تحریک کند. سطح مهمتر تربیت بدنی از نظر فارابی در

ولی جهت دهی به تخیلات عمومی جامعه را که از طریق هنر انجام می‌پذیرد، نخست، وظیفه زمامداران آن جامعه می‌داند (میرزا محمدی، ۱۳۸۱).

ج) اهداف اخلاقی: مهمترین هدف تعلیم و تربیت نزد فارابی، رساندن انسان به خداست. هستی در نزد وی غایتمند و غایت او نیل به خدا است. رسیدن به این مرحله از طریق تعلیم و تربیت است که او هدف اخلاقی تعلیم و تربیت خود را در رسیدن به سعادت تعریف می‌کند. مدینه فاضله فارابی محیطی است سالم که در آن قوانین درست و دقیقی تعریف شده است و مردم با زندگی در آن می‌توانند به سعادت برسند (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۶)

فارابی در بحث تربیت اخلاقی از ۴ اصلاح «سعادت»، «کمال»، «فضیلت» و «خیر» نام می‌برد.

د) اهداف عقلانی: راه رسیدن به مراتب بالاتر عقل در نظر فارابی همان تعلیم و تربیت و کسب شناخت است تا جایی که به مرحله عقل فعال برسد. عقل فعال فیض الهی را به قوه ناطقه انسان افاضه می‌کند و او در مقام فیلسوف قرار می‌گیرد و فیض الهی را به قوه مخیله انسان می‌دهد و او در

نظام تربیتی‌اش، به آمادگی بدنی برای دفاع از کشور اختصاص دارد (به نقل از میرزا محمدی، ۱۳۸۱).

ب) اهداف ذوقی «هنری»: فارابی برای تربیت روان و ایجاد نظم روحی اهمیت بسیاری قائل است و به همین منظور، هنر را در نظر می‌گیرد. مبنای فلسفی این امر نیز به اعتقاد فارابی مبتنی بر وجود قوه «متخیله» در انسان و نقش آن در کسب معرفت باز می‌گردد. موسیقی و شعر برای فارابی نقش پالایش کننده قوه متخیله جهت کسب معرفت را ایفا می‌کند. او معتقد است که شاگردها ابتدا مبانی نظری موسیقی را بیاموزند، سپس در نواختن آلات موسیقی مهارت کسب کنند. وی مانند افلاطون معتقد است که هر نوع موسیقی منطبق با طبیعت شاگردان نیست و برای انتخاب نوع آن باید دقت نظر لازم صورت گیرد. همچنین فارابی بر این باور است که برای ترویج ارزش‌ها و فضائل اخلاقی و دینی در جامعه، باید از طریق هنر قوه خیال توده مردم را پرورش داد. زیرا بیشتر آنها از طریق «اقتناع» (پذیرش) و «تخیل» مطلب را می‌پذیرند نه بر اساس «اندیشه».

جدول ۱ - آراء و اندیشه‌های

جهان هستی دارای نظم و هماهنگی است مانند بدن انسان. محور اصلی تمام اندیشه‌های فارابی، انسان است.	هستی شناسی	مسائل اساسی فلسفه
معرفت حقیقی همان معرفت عقلی است که بالاتر از معرفت حسی است. صدق و انواع معرفت.	معرفت شناسی	
حرکت انسان باید به سوی سعادت باشد، سعادت غایت اخلاق است. ماهیت ارزش: سعادت، کمال، فضیلت و خیر.	ارزش شناسی	
انسان متشکل از جسم و روح است، روح برتر از بدن است.	انسان شناسی	
فلسفه منافاتی با دین ندارد و فلسفه تعلیم و تربیت، شناخت سعادت است تعلیم و تربیت به عنوان یکی از راه‌های مهم می‌تواند به سعادت و خوشبختی در جامعه منجر شود.	فلسفه تعلیم و تربیت	
هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای دستیابی به سعادت و کمال در دنیا و آخرت.	معنا و مفهوم تعلیم و تربیت	
اصل تفاوت‌های فردی، همگانی بودن، تخصص، ترکیب نظر و عمل، محبت	اصول حاکم بر تعلیم و تربیت	
جسمانی، ذوقی، اخلاقی، عقلانی، اجتماعی و از طرفی به غایی (که مهمترین آن قرب الهی است) و وسطی نیز تقسیم می‌شود.	اهداف تعلیم و تربیت	

- سعادت واقعی انسان در گرو شناخت خود واقعی انسان است که منجر به شناخت خداوند و تقرب به درگاه الهی است.

- برای کسب فضائل و نیل به سعادت، تعلیم و تربیت است.

- امکان تغییر اخلاق برای همه انسان‌ها در تمام جوامع و در هر شرایطی ممکن است.

- استعداد های افراد مختلف برای کسب فضایل، متفاوت است پس باید با توجه به استعداد آنها، روش‌های خاص برای تعلیم و تربیت اتخاذ شود.

- تعلیم و تربیت باید بر محور خردورزی استوار شده، با روش‌های عقلانی اجرا شود.

- از تأثیر محیط و جامعه بر افراد نباید غافل شد. زیرا زندگی در محیط‌های خاص روی نگرش افراد و در نتیجه رفتارهای آنها تأثیر می‌گذارد.

در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی در زمینه دیدگاه‌های تربیتی فارابی صورت گرفته است که به چند مورد آن اشاره می‌شود: میرزا محمدی (۱۳۸۱)، حسینی (۱۳۸۴)، توازینی (۱۳۸۵)، آل بویه (۱۳۸۶) قادری و غریبی (۱۳۸۷)، اشرف (۱۳۸۸)، قانونی (۱۳۸۹) هاشمی و نوروزی (۱۳۸۹)، کاوندی (۱۳۹۰)، که به نتایج مشابه با این پژوهش دست یافته‌اند.

آنچه به عنوان جمع بندی در مورد اندیشه‌ها و آرای تربیتی این فیلسوف بزرگ می‌توان ارائه نمود این است که فارابی در زمره نخستین کسانی است که در دوره اسلام به سامان دادن یک سیستم کامل فلسفی و فکری پرداخت و با توجه به تعالیم یونان و تأثر از فرهنگ اسلام، به تبیین فلسفه عملی - به ویژه بخش تعلیم و تربیت - همت گمارد. از ویژگی‌های فلسفه او، کوشش عمیق در نزدیک ساختن مبانی فلسفه به دین، یا حکمت به شریعت است. به نظر فارابی، میان دین و فلسفه نمی‌توان تضادی قائل شد و حقیقت دین نیز حکمت است و پیامبران بزرگ الهی به حقیقت فیلسوف یا حکیم بودند. شایان ذکر است که نظریه عقل فارابی که از مهمترین بخش‌های اندیشه فلسفی اوست، به طور مستقیم متأثر از ما بعد الطبیعه ارسطو است و در مبحث معرفت، فارابی پس از ارسطو معلم ثانی یا به عبارت

کسوت پیامبر و نبی مطرح می‌شود. در نهایت، هدف عقلانی تعلیم و تربیت شناخت خداوند است که در قالب فلسفه، دین یا هر دو انجام می‌گیرد. این جاست که فارابی با طرح این نظریه بزرگ از فلاسفه یونان دور شده، در عرصه اسلامی و دینی حرکت کرده، مؤسس فلسفه اسلامی می‌شود و بین دین و فلسفه نزدیکی ایجاد می‌کند (میرزا محمدی، ۱۳۸۱).

فارابی برای پرورش عقلانی به طراحی یک برنامه درسی کامل اقدام کرده و این کار در کتاب ارزشمند «احصاء العلوم» انجام گرفته است. فارابی اولین فیلسوف مسلمان است که به احصاء علوم پرداخته و به همین دلیل نام معلم ثانی شایسته اوست (فارابی، ۱۳۸۹).

۴ - اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت: تعلیم و تربیت در نظر فارابی در بخش حکمت عملی و زیرمجموعه سیاست مدینه مطرح می‌گردد. فارابی معتقد است که انسان موجودی بالطبع اجتماعی است و باید در مدینه زندگی کند. انسان در مدینه به کمال و سعادت می‌رسد، اما نه هر مدینه‌ای. «مدینه فاضله» که مردمان آن تحت هدایت رئیس تربیت شده قرار گیرند و به طور صحیح تربیت شوند. اینجاست که عمده‌ترین هدف تعلیم و تربیت اجتماعی فارابی، تربیت رئیس یا زمامدار است. رئیس مدینه فاضله، به عنوان رابط میان مردم و خداوند و در نقش معلم و هدایت‌گر امت اسلامی است (میرزا محمدی، ۱۳۸۴).

### بحث و نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر در جوامع وجود داشته است و همواره شناسایی نیازهای مادی و معنوی انسان از طریق تعلیم و تربیت به دست آمده است. تعلیم و تربیت هم می‌تواند در جهت رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری و جسمانی فرد مؤثر باشد و هم وسیله‌ای در جهت رفع نیازهای اقتصادی، سیاسی و مصالح اجتماعی باشد. فلسفه تعلیم و تربیت یک حوزه معرفتی دیرپا و کلاسیک است که تاریخی به قدمت تاریخ تأملات فیلسوفان در باب تعلیم و تربیت دارد. در میان فیلسوفان مسلمان، فارابی فیلسوفی است که به این گونه مباحث پرداخته و دیدگاه تربیتی نسبتاً جامعی را عرضه داشته است. به طور خلاصه می‌توان گفت که فارابی معتقد بود که:

افلاطون (۱۳۷۴). جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۶۴۸ صفحه.

افلاطون (۱۳۴۲). ترجمه رضا کاویانی و محمدحسن لطفی، جلد ۱، انتشارات ابن سینا، ۶۵۴ صفحه.

اوزمن و کراور (۱۳۷۹). مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه گروه علوم تربیتی قم، انتشارات مدرسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۵۷۶ صفحه.

باقری، خسرو (۱۳۷۹). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، ۲۷۴ صفحه.

برزینکا، ولفگانگ (۱۳۷۱). نقش تعلیم و تربیت در جهان/مروز، انتشارات مرکز دانشگاهی تهران، ۳۴۸ صفحه.

برهیه، امیل (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، ترجمه یحیی مهدوی، انتشارات خوارزمی، ۴۰۵ صفحه.

بورمان، کارل (۱۳۷۲). افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، ۲۰۸ صفحه.

پازارگادی، بهاءالدین (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه سیاسی، تهران: انتشارات زوار، ۴۹۲ صفحه.

جاهد، حسینعلی (۱۳۸۸). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، مرکز نشر جهش، ۲۹۶ صفحه.

جهانگیریان، عباس (۱۳۸۸). فارابی، انتشارات مدرسه، ۱۰۳ صفحه.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سمت، ۳۴۸ صفحه.

حجتی، سید محمد باقر (۱۳۸۵). اسلام و تعلیم و تربیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۷۶ صفحه.

خدیو جم، حسین (۱۳۸۹). احصاء العلوم فارابی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳ صفحه.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۴). فارابی، چاپ قیام، تهران، طرح نو، ۳۲۶ صفحه.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). فارابی فیلسوف فرهنگ، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۳۱۶ صفحه.

دلاور، علی (۱۳۸۹). روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، نشر ویرایش، ۲۹۸ صفحه.

دیگر، ارسطوی ثانی است. سیاست، مهمترین قسمت از فلسفه فارابی است. زیرا هدف اساسی همه فلسفه او سیاست است. فارابی برای ارائه طرح مدینه فاضله خود، آرای فلاسفه یونان، افلاطون و ارسطو را در باب سیاست و علم مدنی درک کرده و در واقع تفسیری جدید از آنها به دست داده است. نخستین فیلسوف مسلمانی که مسأله نبوت را مورد توجه قرار داد، فارابی بود و اوست که در توفیق میان دین و فلسفه سعی بلیغ مبذول داشت. مسأله نبوت مهمترین جزء از مذهب اوست که بر پایه‌هایی از علم النفس و ماوراء الطبیعه استوار است و با اخلاق و سیاست ارتباطی استوار دارد. به نظر فارابی، آدمی برای گذراندن زندگی و نیل به سعادت به اجتماع و تعاون نیاز دارد. وی با توجه با تعلیم و اعتقادات دینی و بر اثر بار آمدن در میان امت اسلامی و همچنین آشنایی با قول رواقیان در باب جامعه بشری، خانه را کوچک‌ترین جامعه کامل دانسته و مدینه را جامعه وسط و کل مردم عالم، یعنی جامعه بشری را جامعه عظمی خوانده است. به عقیده فارابی، احکام سیاست و مدیر نظام مدینه را فیلسوف با مجاهده عقلی و تأمل، از عقل فعال کسب می‌کند. یعنی فیلسوف گاهی از راه ریاضت و مجاهدت و تأمل و نظر، به عقل فعال متصل می‌شود و گاه فیض فعال بخشش و موهبت است، با این معنا که اگر افاضه عام با عقل باشد، رئیس مدینه فیلسوف است و اگر بخشش الهی و فیض عقل فعال از طریق خیال باشد، کسی که فیض را دریافت کرده است، نبی است.

#### منابع

آموزگار، محمدحسن (۱۳۷۹). فلسفه و مکتب‌های تربیتی، چاپ اول، ۳۳۵ صفحه.

ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۷۳). فلسفه تربیت، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۳۱۱ صفحه.

احمدی، س. ا. (۱۳۸۴). اصول و روش‌های تربیت در اسلام، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۶۳ صفحه.

اولیچ، رابرت (۱۳۷۵). مریبان بزرگ (تاریخ اندیشه‌های تربیتی)، ترجمه علی شریعتمداری، چاپ هشت بهشت، ۳۳۳ صفحه.

افلاطون (۱۳۸۰). دوره آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۸۰۴ صفحه.



فارابی، ابونصر (۱۳۷۱). سیاست مدنی، ترجمه سید مهدی سجادی، وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی، ۳۰۰ صفحه.

فارابی، ابونصر (۱۳۶۱). *آراء اهل مدینه فاضله*، ترجمه جعفر سجادی، تهران: انتشارات طهوری، ۱۱۹ صفحه.

فارابی، ابونصر (۱۴۰۳ق). *تحصیل السعاده*، تحقیق جعفر آل یاسین، ۱۰۲ صفحه.

فارابی، ابونصر (۱۳۸۸). *فصول منتزعه*، ترجمه حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، ۲۰۸ صفحه.

فارابی، ابونصر (۱۳۷۳). *التنبیه علی سبیل السعاده*، تحقیق جعفر آل یاسین، تهران: انتشارات حکمت، ۲۳۲ صفحه.

فروغی، محمدعلی (۱۳۷۲). *سیر حکمت در اروپا*، انتشارات زوار، ۳۴۰ صفحه.

فخری، ماجد (۱۳۷۲). *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه گروه مترجمان، مرکز نشر دانشگاهی، ۴۳۷ صفحه.

کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸). *تاریخ فلسفه یونان و روم*، جلد ۱، ترجمه جلال الدین مجتبوی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۶۰۰ صفحه.

کاپلستون، فردریک (۱۳۷۶). *تاریخ فلسفه از بنام تا راسل*، جلد ۸، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۶۴۸ صفحه.

کاردان، علی محمد (۱۳۸۱). *سیر آراء تربیتی در غرب*، تهران: انتشارات سمت، ۲۸۸ صفحه.

کاردان و پیک سرشت و حسینی و اعرافی و ایرانی (۱۳۷۸). *فلسفه تعلیم و تربیت*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت، ۵۴۴ صفحه.

کانت، ایمانوئل (۱۳۷۴). *تعلیم و تربیت و اندیشه‌هایی در مورد آموزش و پرورش*، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۸۸ صفحه.

گاتری، دبلیو.کی. سی (۱۳۷۷). *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه حسن فتحی، نشر فکر روز، ۱۹۹ صفحه.

گوتک، جراللدی (۱۳۸۰). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، انتشارات سمت، ۵۲۴ صفحه.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۷). *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، انتشارات سمت، ۳۰۶ صفحه.

کریشنان، رادا (۱۳۸۲). *تاریخ فلسفه شرق و غرب*، ترجمه ج یوسفیان، جلد دوم، ۵۱۶ صفحه.

راسل، آ. (۱۳۶۵). *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، جلد اول، تهران: انتشارات پرواز، ۴۲۶ صفحه.

رفیعی، ب (۱۳۸۸). *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، جلد سوم، انتشارات سمت، ۳۶۲ صفحه.

ویل دورانت (۱۳۹۰). *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۵۰۱ صفحه.

ساکو و نامی، ش. (۱۳۸۵). *تأملی بر فرایند اولویت‌یابی پژوهش و دشواری‌های آن در آموزش و پرورش*، فصلنامه *تعلیم و تربیت* ۸۵، انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، صفحه ۱۶۱ - ۱۸۸.

سجادی، مهدی (۱۳۷۸). *چند مبحث اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت*، انتشارات امیر کبیر، ۸۷ صفحه.

شریعتمداری، علی (۱۳۸۲). *اصول فلسفه تعلیم و تربیت*، انتشارات امیر کبیر، ۲۷۱ صفحه.

شریف، میان محمد (۱۳۶۵). *تاریخ فلسفه در اسلام*، جلد ۲، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۵۳۴ صفحه.

شاوورده، موریس (۱۳۵۱). *استادان بزرگ تعلیم و تربیت*، انتشارات فرانکلین، ۲۳۳ صفحه.

شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۰). *فلسفه آموزش و پرورش*، انتشارات امیر کبیر، ۴۱۴ صفحه.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲). *تاریخ فلسفه سیاسی غرب*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۳۶۰ صفحه.

عمید (۱۳۶۴). *فرهنگ لغات فارسی*.

فاستر، مایکل (۱۳۷۷). *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۶۰۱ صفحه.

- مایر، فردریک (۱۳۷۴). تاریخ فلسفه تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: انتشارات فرانکلین، ۳۱۸ صفحه.
- ماهرزاده، طیبه (۱۳۸۳). فلسفه تربیتی کانت، انتشارات سروش، ۲۴۰ صفحه.
- مطهری، م. (۱۳۸۴). تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و پنجم، انتشارات صدرا، ۳۰۲ صفحه.
- مدلین، ویلیام ک. (۱۳۵۳). تاریخ آراء تربیتی در غرب، ترجمه فریدون بازرگان، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۷۲ صفحه.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). دولت در اندیشه سیاسی فارابی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۲۹۶ صفحه.
- میرزاحمدی، محمد حسن (۱۳۸۴). فارابی و تعلیم و تربیت، انتشارات یسطرون، ۱۰۴ صفحه.
- میرزاحمدی، محمد حسن (۱۳۸۱). بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال سی و دوم، شماره ۲: ۲۰۳ تا ۲۲۷ صفحه.
- مؤسسه مکاتباتی اسلام شناسی (۱۳۶۱). انسان کامل از دیدگاه فارابی - عرفا - مولوی، تهران.
- ناظر زاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶). فلسفه سیاسی فارابی، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۰۵ صفحه.
- نقیب زاده، عبدالحسین (۱۳۷۷). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری، ۲۳۲ صفحه.
- نقیب زاده، عبدالحسین (۱۳۷۲). درآمدی به فلسفه، تهران: انتشارات طهوری، ۲۹۸ صفحه.
- نیکزاد، محمود (۱۳۸۲). کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات اسلامی، ۲۵۶ صفحه.
- بهشتی، سعید. مقاله تعلیم و تربیت در جهان امروز، سایت Aftab.ir سال ۱۳۸۸ و سایت Tebyan.net سال ۱۳۸۵.